

مثل هیچ کس

مریم حیدرزاده



تا قیامت

من میگم بهم نگاه کن
تو میگی که جون فدا کن
من میگم چشمت قشنگه
تو میگی دنیا دو رنگه
من میگم دلم اسیره
تو میگی که خیلی دیره
من میگم چشمت و و کن
تو میگی من و رها کن
من میگم قلبم رو نشکن
تو میگی من می شکنم من ؟
من میگم دلم رو بردی
تو میگی به من سپردی ؟
من میگم دلم شکسته است
تو میگی خوب میشه خسته است
من میگم بمون همیشه
تو میگی ببین نمی شه
من میگم تنهام می ذاری
تو میگی طاقت نداری
من میگم تنهایی سخته

تو میگی این دست بخته
من میگم خدا به همرات
تو میگی چه تلخه حرفات
من میگم که تا قیامت
برو زیبا به سلامت
من میگم خدا به همرات
تو میگی چه تلخه حرفات
من میگم که تا قیامت
برو زیبا به سلامت

گفت و گو

من میگم بهم نگاه کن
تو میگی که جون فدا کن
من میگم چشات قشنگه
تو میگی دنیا دو رنگه
من میگم چه قدر تو ماهی
تو میگی اول راهی
من میگم بمون همیشه
تو میگی ببین همیشه
من می گم خیلی غریبم
تو میگی نده فریبم
من میگم خوابت رو دیدم
تو میگی دیگه بریدم
من می گم هدف وصاله
تو ولی میگی محاله
من میگم یه عمره سوختم
تو میگی قلبم رو دوختم
من میگم چشمت و وا کن
تو میگی من و رها کن
من میگم خیلی دیوونم

تو میگی آره می دونم
من میگم دلم شکسته ست
تو میگی خوب میشه خسته ست
من میگم بشین کنارم
تو میگی دوستت ندارم
من میگم بهم نظر کن
تو ولی میگی سفر کن
من میگم واسم دعا کن
تو میگی نذر رضا کن
من میگم قلبم رو نشکن
تو میگی من می شکنم من ؟
من میگم واست می میرم
تو میگی نمی پذیرم
من میگم شدم فراموش ؟
تو میگی نه ، رفتم از هوش
من میگم که رفتم از یاد ؟
تو میگی نه مرده فرهاد
من میگم باز شدی حیروون ؟
تو میگی بیچاره مجنون
من میگم ازم بریدی ؟
تو می پرسى نا امیدى ؟

من میگم واسم عزیزی
تو میگی زبون میریزی؟
من میگم تو خیلی نازی
تو میگی غرق نیازی
من میگم دلم رو بردی
تو میگی به من سپردی؟
من میگم کردم تعجب
تو میگی دیگه بگو خب
من میگم تنهایی سخته
تو میگی این دست بخته
من میگم دل تو رفته
تو میگی هفت روزه هفته
من میگم راه تو دوره
تو میگی چاره عبوره
من میگم می خوام بشم گم
تو میگی حرفای مردم؟
من میگم نگذری ساده؟
تو میگی آدم زیاده
من میگم دل به تو بستن؟
تو میگی اینقده هستن
من میگم تنهام میداری؟

تو میگی طاقت نداری ؟
من میگم خدا به همرات
تو میگی چه تلخه حرفات
من میگم اهل بهشتی
تو میگی چه سرنوشتی
من میگم تو بی گناهی
تو میگی چه اشتباهی
من میگم که غرق دردم
تو میگی می خوام بگردم
من میگم چیزی می خواستی ؟
تو میگی تشنمه راستی
من میگم از غم آبه
تو میگی دلم کبابه
من می گم برو کنارش
تو میگی رفت پیش یارش
من میگم با تو چیکار کرد ؟
تو میگی کشت و فرار کرد
من میگم چیزی گذاشته ؟
تو میگی دو خط نوشته
من میگم بختش سیاهه
تو میگی اون بی گناهه

من میگم رفته که حالا
تو می گی مونده خیالا
من میگم می آد یه روزی
تو میگی داری می سوزی
من میگم رنگت چه زرده
تو می پرسی بر میگرده ؟
من میگم بیاد الهی
تو میگی که خیلی ماهی
من میگم ماهت سفر کرد
تو میگی تو رو خبر کرد ؟
من میگم هر کی با ماهش
تو میگی بار گنااهش ؟
من میگم تو بی وفایی
تو میگی بریم یه جایی
من میگم دلم اسیره
تو میگی نه خیلی دیره
من میگم خدا بزرگه
تو میگی زندگی گرگه
من میگم عاشق پرنده ست
تو میگی معشوق برنده ست
من میگم به روزها شک کن

تو میگی بهم کمک کن
من میگم خدانگهدار
تو میگی تا چی بخواد یار
من میگم که تا قیامت
برو زیبا به سلامت
پشت تو آب نمی ریزم
که نروندت عزیزم

مثل هیچ کس

مث اون موج صبوری که وفاداره به دریا
تو مهی مثل حقیقت مهربونی مث رویا
چه قدر تازه و پکی مث یاسای تو باغچه
مث اون دیوان حافظ که نشسته لب طاقچه
تو مث اون گل سرخی که گذاشتم لای دفتر
مث اون حرفی که ناگفته می مونه دم آخر
تو مث بارون عشقی روی تنهایی شاعر
تو همون آبی که رسمه بریزن پشت مسافر
مث برق دو تا چشمی توی یک قاب شکسته
مث پرواز واسه قلبی که یکی بالاشو بسته
مث اون مهمون خوبی که میآد آخر هفته
مث اون حرفی که از یاد دل و پنجره رفته
مث پاییزی ولیکن پری از گل های پونه
مث اون قولی که دادی گفتی یادش نمی مونه
تو مث چشمه آبی واسه تشنه تو بیابون
تو مث یه آشنا تو غربت واسه یه عاشق مجنون
تو مث یه سرپناهی واسه عابر غریبه
مث چشمای قشنگی که تو حسرت یه سینه
چشمه ی چشمای نازت مث اشک من زلاله

مٲ زندگی رو ابرا بودند با من محاله
یک روزی بیا تو خوابم بشو شکل یک ستاره
توی خواب دختری که هیچ کس و جز تو نداره
تو یه عمر می درخشی تو یه قاب عکس خالی
اما من چشمام رو دوختم به گلای سرخ قالی
تو مٲ بادبادک من که یه روز رفت پیش ابرا
بی خبر رفتی و خواستی بمونم تنهای تنها
تو مٲ دفتر مشقم پر خطای عجیبی
مٲ شاگردای اول کمی مغرور و نجیبی
دل تو یه آسمونه دل تنگ من زمینی
می دونم عوض نمی شی تو خودت گفتی همینی
تو مٲ اون کسی هستی که میره واسه همیشه
التماسش می کنی که بمون اون میگشه نمیشه
مٲ یه تولدی تو مٲ تقدیر مٲ قسمت
مٲ الماسی که هیچ کس واسه اون نداشته قیمت
مٲ نذر بچه هایی مٲ التماس گلدون
مٲ ابتدای راهی مٲ اینه مٲ شمعدون
مٲ قصه های زیبا پری از خوابای رنگی
حیفه که پیشم نمونن چشای به این قشنگی
پر نازی مٲ لیلی پر شعری مٲ نیما
دیدن تو رنگ مهره رفتن تو رنگ یلدا

بیا مثل اون کسی شو که یه شب قصد سفر کرد
دید یارش داره میمیره موندش و صرف نظر کرد

به خاطر من

آخر یه روز دق میکنم فقط به خاطر تو
دنیا رو عاشق میکنم فقط به خاطر تو
شب به بیابون می زنم فقط به خاطر تو
رو دست مجنون می زنم فقط به خاطر تو
تو نمی خوای بیای پیشم فقط به خاطر من
من ولی سرزنش می شم فقط به خاطر تو
عشق تو پنهون میکنی فقط به خاطر من
من دلم و خون می کنم فقط به خاطر تو
از دور تماشا میکنی فقط به خاطر من
من دل و رسوا میکنم فقط به خاطر تو
از خوبیات کم میکنی فقط به خاطر من
رشته رو محکم می کنم فقط به خاطر تو
تو خودت رو گم میکنی فقط به خاطر من
من خودم رو گم میکنم فقط به خاطر تو
شعله رو خاموش میکنی فقط به خاطر من
شب رو فراموش میکنم فقط به خاطر تو
تو خنده هات غم میزنی فقط به خاطر من
دنیا رو بر هم میزنم فقط به خاطر تو
یه روز می شم بی آبرو فقط به خاطر تو

قربونی یه جست و جو فقط به خاطر تو
تو ام یه روز می ری سفر فقط به خاطر من
خیره می شن چشم به در فقط به خاطر تو
به من تو میگی دیوونه فقط به خاطر من
جملت به یادم می مونه فقط به خاطر تو
تو من و بیرون میکنی فقط به خاطر من
قلبم رو و بیرون میکنم فقط به خاطر تو
میگی از سنگ دلت فقط به خاطر من
یه عمره که تنگه دلم فقط به خاطر تو
تو گفتی عاشقی بسه فقط به خاطر من
دنیا واسم یه قفسه فقط به خاطر تو
می ری سراغ زندگیته فقط به خاطر من
من می سوزم تو تشنگیت فقط به خاطر تو
تو میگی عشق یه عاده فقط به خاطر من
دلم پر شکایته فقط به خاطر تو
میگیری از من فاصله فقط به خاطر من
دست میکشن از هر گله فقط به خاطر تو
تومیگی از اینجا برو فقط به خاطر من
رفتم به احترام تو فقط به خاطر تو
رد میشی از مقابلم فقط به خاطر من
مونده سر قرار دلم فقط به خاطر تو

ناز میکنی برای من فقط به خاطر من
من میشینم به پای تو فقط به خاطر تو
نیستی کنار پنجره فقط به خاطر من
دل نمی تونه بگذره فقط به خاطر تو
تو من رو یادت نمیاد فقط به خاطر من
دلَم کسی رو نمی خواد فقط به خاطر تو
می گذری از گذشته ها فقط به خاطر من
می رم توی نوشته ها فقط به خاطر تو
تو منو تنها می ذاری فقط به خاطر من
من خودم رو جا میدارم فقط به خاطر تو
دل رو گذاشتی بی جواب فقط به خاطر من
یه عمر میکشم عذاب فقط به خاطر تو
دلت شکسته می دونم فقط به خاطر من
منم یه خسته می دونی فقط به خاطر تو
آخر ازم جدا شدی فقط به خاطر من
من مشغول دعا شدم فقط به خاطر تو

به خاطر تو

آخر یه روز دق می کنم فقط به خاطر تو
دنیا رو عاشق میکنم فقط به خاطر تو
شب به بیابون می زنم فقط به خاطر تو
رو دست مجنون می زنم فقط به خاطر تو
عشقت رو پنهون می کنی فقط به خاطر من
من دلم رو خون میکنم فقط به خاطر تو
تو گفتی عاشقی بسه
دنیا برام یه قفسه
گفتی که عشق یه عاده
دلم پر از شکایته
گفتی می خوامی بری سفر
خیره شدن چشمم به در
من می شینم به پای تو فقط به خاطر تو
من می شینم به پای تو فقط به خاطر تو
به من تو گفتی دیوونه فقط به خاطر من
حرفت به یادم می مونه فقط به خاطر تو
از خوبیات کم میکنی
قلبم رو پر پر می کنی
گفتی که از سنگه دلت

از من و دل تنگه دلت

از خوبیات کم میکنی

قلبم رو پر پر می کنی

گفتی که از سنگه دلت

از من و دل تنگه دلت

ازم گرفتی فاصله فقط به خاطر من

دست کشیدم از هر گله فقط به خاطر تو

گفتی که از اینجا برو فقط به خاطر من

می رم به احترام تو فقط به خاطر تو

خلوت یک شاعر

کاش در دهکده عشق فراوانی بود
توی بازار صداقت کمی ارزانی یود
کاش اگر گاه کمی لطف به هم میکردیم
مختصر بود ولی ساده و پنهانی بود
کاش به حرمت دل‌های مسافر هر شب
روی شفاف تزین خاطره مهمانی بود
کاش دریا کمی از درد خودش کم می کرد
قرض می داد به ما هرچه پریشانی بود
کاش به تشنگی پونه که پاسخ دادیم
رنگ رفتار من و لحن تو انسانی بود
مثل حافظ که پر از معجزه و الهامست
کاش رنگ شب ما هم کمی عرفانی بود
چه قدر شعر نوشتیم برای باران
غافل از آن دل دیوانه که بارانی بود
کاش سهراب نمی رفت به این زودی ها
دل پر از صحبت این شاعر کاشانی بود
کاش دل ها پر افسانه ی نیما می شد
و به یادش همه شب ماه چراغانی بود
کاش اسم همه دخترکان اینجا

نام گل‌های پر از شبنم ایرانی بود
کاش چشمان پر از پرسش مردم کمتر
غرق این زندگی سنگی و سیمانی بود
کاش دنیای دل ما شبی از این شبها
غرق هر چیز که می خواهی و می دانی بود
دل اگر رفت شبی کاش دعایی بکنیم
راز این شعر همین مصرع پایانی بود

این روزا

این روزا عادت همه رفتن ودل شکستنه
درد تموم عاشقا پای کسی نشستنه
این روزا مشق بچه ها یه صفحه آشفته
گردای رو اینه ها فقط غم زندگیه
این روزا درد عاشقا فقط غم ندیدنه
مشکل بی ستاره ها یه کم ستاره چیدنه
این روزا کار گلدونا از شبنمی تر شده
آرزوی شقایقا یه شب کبوتر شده
این روا آسمونمون پر از شکسته بالیه
جای نگاه عاشقت باز توی خونه خالیه
این روزا کار آدما دلهای پک رو بردنه
بعدش اونو گرفتن و به دیگری سپردنه
این روزا کار آدما تو انتظار گذاشتنه
ساده ترین بهانشون از هم خبر نداشتنه
این روزا سهم عاشقا غصه و بی وفاییه
جرم تمومشون فقط لذت آشناییه
این روزا توی هر قفس یکی دو تا قناریه
شبهها غم قناریها تو خواب خونه جاریه
این روزا چشمای همه غرق نیاز شبنمه

رو گونه هر عاشقی چند قطره بارون غمه
این روزا ورد بچه ها بازی چرخ و فلکه
قلبای مثل دریامون پر از خراش و ترکه
این روزا عادت گلها مرگ و بهونه کردنه
کار چشمای آدما دل رو دیونه کردنه
این روزا کار رویامون از پونه خونه ساختنه
نشونه پروانگی زندگی ها رو باختنه
این روزا تنها چارمون شاید پرنده مردنه
رو بام پک آسمون ستاره رو شمردنه
این روزا آدما دیگه تو قلب هم جا ندارن
مردم دیگه تو دلهاشون یه قطره دریا ندارن
این روزا فرش کوچه ها تو حسرت یه عابره
هر جا یکی منتظر ورود یه مسافره
این روزا هیچ مسافری بر نمی گرده به خونه
چشای خسته تا ابد به در بسته می مونه
این روزا قصه ها همش قصه دل سوزونده
خلاصه حرف همه پر زدن و نمونده
این روزا درد آدما فقط غم بی کسیه
زندگیشون حاصلی از حسرت و دلواپسیه
این روزا خوشبختی ما پشت مه نبوده
کار تموم شاعرا فقط غزل سرودنه

این روزا درد آدما داشتن چتر تو بارونه
چشمای خیس و ابریشون همپای رود کارونه
این روزا دوستا هم دیگه با هم صداقت ندارن
یه وقتا توی زندگی همدیگر و جا می دارن
جنس دلای آدما این روزا سخت و سنگیه
فقط توی نقاشیا دنیا قشنگ و رنگیه
این روزا جرم عاشقی شهر دل و فروختنه
چاره فقط نشستن و به پای چشمی سوختنه
اسم گلا رو این روزا دیگه کسی نمی دونه
اما تو تا دلت بخواد اینجا غریب فراوونه
این روزا فرصت دلا برای عاشقی کمه
زخمای بی ستاره ها تشنه یاس مرهمه
این روزا اشک مون فقط چاره ی بی قراریه
تنها پناه آدما عکسای یادگاریه
این روزا فصل غربت عشق و یبدهای مجنونه
بغضای کال باغچه منتظر یه بارونه
این روزا دوستای خوبم همدیگر رو گم میکنن
دلای پک و ساده رو فدای مردم میکنن
این روزا آدما کمن پشت نقاب پنجره
کمتر میبینی کسی رو که تا ابد منتظره
مردم ما به همدیگه فقط زود عادت می کنن

حقا که بی وفایی رو خوب هم رعایت میکنن
درسته که اینجا همه پاییزا رو دوست ندارن
پاییز که از راه میرسه پا روی برگاش می ذارن
اما شاید تو زندگی یه بغض خیس و کال دارن
چند تا غم و یه غصه و آرزوی محال دارن
این روزا باید هممون برای هم سایه باشیم
شبا یه کم دلواپس کودک همسایه باشیم
اون وقت دوباره آدما دستاشون رو پل میکنن
دردای ارغوانی رو با هم تحمل می کنن
اگه به هم کمک کنیم زندگی دیدنی میشه
بر سر پیمان می مونن دوستای خوب تا همیشه
اما نه فکر که میکنم این کار یه کار ساده نیست
انگار برای گل شدن هنوز هوا آماده نیست

نامه بی جواب

سلام بهونه قشنگ من برای زندگی
آره باز منم همون دیوونه ی همیشگی
فدای مهربونیات چه مکنی با سرنوشت
دلم برات تنگ شده بود این نامه رو واست نوشت
حال من رو اگه بخوای رنگ گلای قالیه
جای نگاهت بد جووری تو صحن چشمام خالیه
ابرا همه پیش منن اینجا هوا پر از غمه
از غصه هام هر چی بگم جون خودت باز کمه
دیشب دلم گرفته بود رفتم کنار آسمون
فریاد زدم یا تو بیا یا من و پیشت برسون
فدای تو! نمی دونی بی تو چه دردی کشیدم
حقیقت رو واست بگم به آخر خط رسیدم
رفتی و من تنها شدم با غصه های زندگی
قسمت تو سفر شد و قسمت من آوارگی
نمی دونی چه قدر دلم تنگه برای دیدنت
برای مهربونیات نوازشات بوسیدنت
به خاطرت مونده یکی همیشه چشم به راهته
یه قلب تنها و کبود هلک یه نگاهته
من می دونم همین روزا عشق من از یادت میره

بعدش خبر میدن بیا که داره دوستت میمیره
روزات بلنده یا کوتاه دوست شدی اونجا با کسی
بیشتر از این من و نذار تو غصه و دلواپسی
یه وقت من و گم نکنی تو دود اون شهر غریب
یه سرزمین غربته با صد نیرنگ و فریب
فدای تو یه وقت شبا بی خوابی خستت نکنه
غم غریبی عزیزم زرد و شکستت نکنه
چادر شب لطیف تو از روت شبا پس نرنی
تنگ بلور آب تو یه وقت ناغافل نشکنی
اگه واست زحمتی نیست بر سر عهد مون بمون
منم تو رو سپردم دست خدای مهربون
راستی دیروز بارون اومد من و خیالت تر شدیم
رفتیم تو قلب آسمون با ابرا همسفر شدیم
از وقتی رفتی آسمونمون پر کبوتره
زخم دلم خوب نشده از وقتی رفتی بد تره
غصه نخور تا تو بیای حال منم این جوریه
سرفه های مکررم مال هوای دوریه
گلدون شمعدونی مونم عجیب واست دلواپسه
مثه یه بچه که بار اوله میره مدرسه
تو از خودت برام بگو بدون من خوش میگذره؟
دلت می خواد می اومدم یا تنها رفتی بهتره

از وقتی رفتی تو چشم فقط شده کاسه خون
همش یه چشمم به دره چشم دیگم به آسمون
یادت می آد گریه هامو ریختم کنار پنجره
داد کشیدم تو رو خدا نامه بده یادت نره
یادت میآد خندیدی و گفתי حالا بذار برم
تو رفتی و من تا حالا کنار در منتظرم
امروز دیدم دیگه داری من رو فراموش می کنی
فانوس آرزو هامونو داری خاموش میکنی
گفتم واست نامه بدم نگی عجب چه بی وفاست
با این که من خوب می دونم جواب نامه با خداست
عکسای نازنین تو با چند تا گل کنارمه
یه بغض کهنه چند روزه دائم در انتظارمه
تنها دلیل زندگی با یه غمی دوست دارم
داغ دلم تازه میشه سمت و وقتی می آرم
وقتی تو نیستی چه کنم با این دل بهونه گیر
مگه نگفتم چشمات رو از چشم من هیچ وقت نگیر
حرف منو به دل نگیر همش مال غریبیه
تو رفتی و من غریب شدم چه دنیای عجیبیه
زودتر بیا بدون تو اینجا واسم جهنمه
دیوار خونمون پر از سایه ی غصه و غمه
تحملی که تو دادی دیگه داره تموم میشه

مگه نگفتی همه جا ماله منی تا همیشه
دلم واست شور می زنه این دل و بی خبر نذار
تو رو خدا با خوبیات رو هیچ دلی اثر نذار
فکر نکنی از راه دور دارم سفارش میکنم
به جون تو فقط دارم یه قدری خواهش میکنم
اگه بخوام برات بگم شاید بشه صد تا کتاب
که هر صفحه ش قصه چند تا درده و چند تا عذاب
می گم شبها ستاره ها تا می تونن دعوات کنن
نورشونو بدرقه پکی خنده هات کنن
یه شب تو پاییز که غمت سر به سر دل می ذاره
مریم همون کسی که بیشتر از همه دوست داره

زیر درخت آرزو

می خوام یه قصری بسازم پنجره هاش آبی باشه
من باشم و تو باشی یک شب مهتابی باشه
می خوام یه کاری بکنم شاید بگی دوسم داری
می خوام یه حرفی بزنی که دیگه تنهام نذاری
می خوام برات از آسمون یاسای خوشبو بچینم
می خوام شبا عکس تو رو تو خواب گل ها ببینم
می خوام که جادوت بکنم همیشه پیشم بمونی
از تو کتاب زندگییم یه حرف رنگی بخونی
امشب می خوام برای تو یه فال حافظ بگیرم
اگر که خوب در نیومد به احترامت بمیرم
امشب می خوام تا خود صبح فقط برات دعا کنم
برای خوشبخت شدن خدا خدا خدا کنم
امشب می خوام رو آسمون عکس چشات رو بکشم
اگه نگاهم نکنی ناز نگاتو بکشم
می خوام تو رو قسم بدم به جون هر چی عاشقه
به جون هر چی قلب صاف رنگ گل شقایقه
یه وقتی که من نبودم بی خبر از اینجا نری
بدون یه خداحافظی پر نزی تنها نری
یه موقعی فکر نکنی دلم واست تنگ نمیشه

فکر نکنی اگه بری زندگی کمرنگ نمیشه
اگه بری شبا چشم یه لحظه هم خواب ندارن
آسمونای آرزو یه قطره مهتاب ندارن
راستی دلت میآد بری بدون من بری سفر
بعدش فراموشم کنی برات بشم یه رهگذر
اصلا بگو که دوست داری اینجور دوست داشته باشم
اسم تو رو مثل گلا تو گلدونا کاشته باشم
حتی اگه دلت نخواد اسم تو تو قلب منه
چهره تو یادم می آد وقتی که بارون می زنه
ای کاش منم تو آسمون یه مرغ دریایی بودم
شاید دوسم داشتی اگه آهوی صحرائی بودم
ای کاش بدونی چشمات و به صد تا دنیا نمی دم
یه موج گیسوی تو رو به صد تا دریا نمی دم
به آرزوهام می رسم اگر که تو پیشم باشی
اونوقت خوشبخت میشم مثل فرشته ها تو نقاشی
تا وقتی اینجا بمونی بارون قشنگ و نم نمه
هوای رفتن که کنی مرگ گلهای مریمه
نگام کن و برام بگو بگوی می ری یا می مونی
بگو دوسم داری یا نه مرگ گلهای شمعدونی
نامه داره تموم میشه مثل تموم نامه ها
اما تو مثل آسمون عاشقی و بی انتها

هوای رفتن

می خوام یه قصری بسازم
پنجره هاش آبی باشه
من باشم و تو باشی و
یه شب مهتابی باشه
امشب می خوام از آسمون
یاسهای خوشبو بچینم
امشب می خوام عکس تو رو
تو خواب گل ها ببینم
کاشکی بدونی چشمت رو
به صد تا دنیا نمی دم
یه موج گیسوی تو رو
به صد تا دریا نمی دم
کاش تو هوای عاشقی
همیشه پیشم بمونی
از تو کتاب زندگی
حرفای رنگی بخونی
حتی اگه دلت نخواد
اسم تو ، تو قلب منه
چهره تو یادم میاد

وقتی که بارون می زنه
امشب می خوام برای تو
یه فال حافظ بگیرم اگر که خوب در نیومد
به احترامت بمیرم
امشب می خوام رو آسمون
عکس چشات رو بکشم
اگر نگاهم نکنی
ناز نگات رو بکشم
می خوام تو رو قسم بدم
به جون هر چی عاشقه
به جون هر چی قلب صاف
رنگ گل شقایقه
یه وقتی که من نبودم
بی خبر از اینجا نری
بدون یه خداحافظی
پر نرنی تنها نری
وقتی که اینجا بمونی
بارون قشنگ و نم نمه
هوای رفتن که کنی
مرگ گلهای مریمه

خیال

دیشب دوباره دیدمت اما خیال بود
تو در کنار من بشینی محال بود
هر چه نگاه عاشق من بی نصیب بود
چشمان مهربان تو پک و زلال بود
پاییز بود و کوچه ای و تک مسافری
با تو چه قدر کوچه ما بی مثال بود
نشید لحن عاشق من را نگاه تو
پرواز چشم های تو محتاج بال بود
سیب درخت بی ثمر آرزوی من
یک عمر مانده بود ولی کال کال بود
گفتم کمی بمان به خدا دوست دارم
گفتی مجال نیست و لیکن مجال بود
یک عمر هر چه سهم تو از من نگاه بود
سهم من از عبور تو رنج و ملال بود
چیزی شبیه جام بلور دلی غریب
حالا شکست وای صدای وصال بود
شب رفت و ماه گم شد و خوابم حرام شد
اما نه با خیال تو بودم حلال بود

محبت

نام تو رو آورده ام دارم عبادت میکنم
گرد نگاهت گشته ام دارم زیارت میکنم
دستت به دست دیگری از این گذشته کار من
اما نمی دانم چرا دارم حسادت میکنم
گفتی دلم را بعد از این دست کس دیگر دهم
شاید تو با خودی گفته ای دارم اطاعت میکنم
رفتم کنار پنجره دیدم تو را با بگذریم
چیزی ندیدم این چنین دارم رعایت میکنم
من عاشق چشم تو ام تو مبتلای دیگری
دارم به تقدیر خودم چندیست عادت میکنم
تو التماسیم می کنی جوری فراموش کتم
با التماس ولی تو را به خانه دعوت میکنم
گفتی محبت کن برو باشد خداحافظ ولی
رفتم که تو باور کنی دارم محبت میکنم

فاصله

گفتی که مرا دوست نداری گله ای نیست
بین من و عشق تو ولی فاصله ای نیست
گفتم که کمی صبر کن و گوش به من کن
گفتی که نه باید بروم حوصله ای نیست
پرواز عجب عادت خوبیست ولی حیف
تو رفتی و دیگر اثر از چلچله ای نیست
گفتی که کمی فکر خودم باشم و آن وقت
جز عشق تو در خاطر من مشغله‌های نیست
فتی تو خدا پشت و پناهت به سلامت
بگذار بسوزند دل من مساله ای نیست

اگه تو از پیشم بری

اگه تو از پیشم بری سر به بیابون می دارم
هر چی گل شقایقه رو خک مجنون می دارم
اگه تو از پیشم بری من خودم و گم می کنم
یه عمر تو رو شرمنده حرفای مردم می کنم
اگه تو از پیشم بری دل رو به دریا می زنم
غرور خورشید و با برف آرزوها می شکنم
اگه تو از پیشم بری کار من آوارگیه
خلاصه شو واست بگم که آخر زندگیه
اگه بری شکایت تو رو به دریا میکنم
شقایقای عالم و من بی تو رسوا میکنم
اگه تو از پیشم بری زندگی خکستریه
فرداش یکی خبر می ده دلت پیش دیگریه
اگه تو از پیشم بری شمعدونیا دق میکنن
شکایت چشم تو رو به مررغ عاشق میکنن
اگه بری پرستوها از زندگیشون سیر میشن
آهوا توی دام صیادای پیر اسیر می شن
اگه بری دریا پر از اشک و نیاز ماهیاس
شبای شهرمون مته چشمای عاشقت سیاس
اگه بری یه شب تو خواب دریا رو آتیش می زنم

نردبون آسمون و با هر چی نوره می شکنم
اگه بری پروانه ها شمعاً رو خاموشن میکنن
قنریای قفسی دل و فراموش میکنن
اگه بری پلک گلا از غم عشق تو تره
یکی مته من دلش از چشمای تو بی خبره
اگه تو از پیشم بری پنجرمون بسته میشه
یه دل با صد تا آرزو از زندگی خسته میشه
اگه بری مجنون دیگه از من و تو نمیگذره
نرو بذار ببینمت باز از کنار پنجره
اگه بری من می مونم با بازی های سرنوشت
که من رو تو دوزخ گذاشتت رو فرستاد به بهشت
اگه بری به آسمون شب شکایت میکنم
یه شب می شینم با خدا تا صبح خلوت میکنم
اگه بری پرنده ها بر نمی گردن به لونه
بی تو کدوم پرنده ای راه خودش رو می دونه
اگه تو از پیشم بری تو ابرا غوغا میکنم
برای مردن گلا بهونه پیدا میکنم
اگه تو از پیشم بری یاسا ترک بر میدارن
شبنا رو گل رز مگه حتی طاقت میارن
اگه بری مردم منو به هم دیگه نشون می دن
می پرسن از همدیگه که چی راجع من شنیدن

اگه بری همه میگن عشق من و تو هوسه
بمون با هم نشون بدیم که عشق ما مقدسه
اگه بری می لرزه فرهاد و ستون بیستون
به خاطر اونم شده تو تا ابد پیشم بمون
اگه بری می گن دیدی این آخر و عاقبتش
ما هیچ کدوم و نمی خوایم نه رنج و ئنه محبتش
اگه بری نمی دونن شاید واست خوشبختیه
نمی دونن لذت بعضی خوشیا تو سختیه
اگر چه وقتی تو بری دیگه من و نمی بینی
اگه بخوای هم می باید تا فصل محشر بشینی
اما تورو جوون خودت که از همه عزیزتری
با یک نگاهت منو تا اوون ور دنیا می بری
اگه میشه بری یه جا به آرزوهات برسی
یا که دور از چشمای من قلب تو دادی به کسی
برو منم با ید تو زندگی رو سر میکنم
گاهی به اشتیاق تو قلبم و پر پر میکنم
عیدا که شد عشق تو رو تو قلب هفت سین می چینم
با اینکه رفتی باز تو رو کنار هفت سین می بینم
غصه نخور دنیای ما سمبل بی وفاییه
هر چی من و تو می کشیم تقصیر آشناییه
راستی اگه بخوای بری این جووری طاقت می یارم

خودم باید دست تو رو دست غربت بذارم
اگه بری دنبال تو میام تا اوج آسمون
اون وقت می بینم همه رو پس تو نرو پیشم بمون
دلت می خواد اگه یه روز بدون من می رفتی یه جا
دنبال مهربونیات آواره شم تو کوچه ها
اگه بری یه وقت می ای می بینی مریم نداری
اون وقت باید دسته گل و رو خک مریم بذاری
اگه بری بیدای مجنون و پریشون می کنم
سقف دل و بر سر آرزوها ویرون میکنم
اگه بری اینجا یه دل بمون که صاحب اون مریمه
اگه بری دعای من بازم می یاد پشت سرت
من به فدای تو و عشق تو و فکر سفرت

می دونم

زندگی پر از سواله می دونم
رسیدن به تو خیاله می دونم
تو میگی یه روزی مال من میشی
اما موندت محاله می دونم
تو میگی شبا دعامون می کنی
چشمه چات زلاله می دونم
توی آسمون سرنوشت ما
ماه کاملمهاله می دونم
تو میگی پرنده شیم بریم هوا
غصه ما دو تا باله می دونم
چشم من پر از غم نبودنت
دل تو پر از ملاله می دونم
طاقتم دیگه داره تموم میشه
صبر تو رو به زواله می دونم
آره می ری و نمی پرسی که این
دل عاشق در چه حاله می دونم

حدس

و حدس می زخم شبی مرا جواب میکنی
و قصر کوچک دل مرا خراب میکنی
سر قرار عاشقی همیشه دیر کرده ای
ولی برای رفتنت عجب شتاب میکنی
من از کنار پنجره تو را نگاه میکنم
و تو به نامدیگری مرا خطاب می کنی
چه ساده در ازای یک نگاه پک و ماندنی
هزار مرتبه مرا ز خجلت آب میکنی
به خاطر تو من همیشه با همه غریبه ام
تو کمتر از غریبه ای مرا حساب میکنی
و کاش گفته بودی از همان نگاه اولت
که بعد من دوباره دوست انتخاب می کنی

یک فکر دیگر

امشب تمام خویش را از غصه پرپر میکنم
گلدان زرد یاد را با تو معطر میکنم
تو رفته ای و رفتنت یک اتفاق ساده نیست
ناچار این پرواز را این بار باور میکنم
یک عهد بستم با خودم وقتی بیایی پیش من
یه احترام رجعت من ناز کمتر می کنم
یک شب اگر گفתי برو دیگر ز دستت خسته ام
آن شب برای خلوتت یک فکر دیگر میکنم
صحن نگاهت را به روی اشتیاقم باز کن
من هم ضریح عشق را غرق کبوتر میکنم
شعریست باغ چشم تو غرق سکوت و آرزو
یک روز من این شعر را تا آخر از بر میکنم
گر چه شکستی عهد را مثل غرور ترد من
اما چنان دیوانه ام که با غمت سر میکنم
زیبا خدا پشت و پناه چشمهای عاشقت
با اشک و تکرار و دعا راه تو را تر میکنم

رفع زحمت

حافظ کنار عکس تو من باز نیت میکنم
انگار حافظ با من و من با تو صحبت میکنم
وقت قرار ما گذشت و تو نمی دانم چرا
دارم به این بد قولیت دیرست عادت میکنم
چه ارتباط ساده ای بین من و تقدیر هست
تقدیر و ویران میکند من هم مرمت می کنم
در اشتباهی نازنین تو فکر کردی این چنین
من دارم از چشمان زیبایت شکایت می کنم
نه مهربان من بدان بی لطف چشم عاشقت
هر جای دنیا که روم احساس غربت می کنم
بر روی باغ شانه ات هر وقت اندوهی نشست
در حمل بار غصه ات با شوق شرکت میکنم
یک شادی کوچک اگر از روی بام دل گذشت
هر چند اندک باشد آن را با تو قسمت میکنم
خسته شدی از شعر من زیبا اگر بد شد ببخش
دلتنگ و عاشق هستم اما رفع زحمت میکنم